

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Political

سیاسی

جمعی از کمونیست های انقلابی - ایران  
۰۱ دسمبر ۲۰۲۳

## یادداشت‌هایی بر نسل‌کشی در غزه:

مروری بر ستراتیژی اسرائیل و حامیان امپریالیستش:

۱- جنگ یا قتل عام و نسل‌کشی- مردم غزه ۱۶ سال است که در محاصره و گروگان یک دولت هار و فاشیستی قرار دارند و هر چند گاهی به بهانه راکت پرانی حماس که اکثر آنها از خط مرزی عبور نمی کنند، با پیشرفته ترین سلاح هائی که از زرادخانه های امریکا و انگلیس و دیگر کشورهای اروپائی تأمین می شود مورد حمله قرار می گیرند و هزاران نفر از مردم و کودکان آن به خاک و خون کشیده می شوند. کلمات از توضیح این همه جنایت و توصیف صحنه هائی که اینحملات وحشیانه آفریده، قاصراند. اما رهبران قدرت های امپریالیستی امریکا، انگلیس، فرانسه و المان با وقیحانه ترین شکلی آن را "حق دفاع از خود" نامیده اند. به عبارت دیگر آنچه امپریالیست ها "حق دفاع از خود" نامیده اند منظور جنایت علیه بشریت است!

در این دوران مردم جهان شاهد جنایتی غیر قابل تصور علیه غزه بوده است. نهادها و رسانه های امپریالیستی بر این وحشیگری فاشیستی نام "جنگ اسرائیل و حماس" نهاده اند. اما این قتل عام توده های مردم، قتل عام کودکان و یک نسل کشی به معنای واقعی است. هنگامی که دیگر هیچ جای غزه، حتی بیمارستان ها، مدارس، مراکز مربوط به سازمان ملل متحد و امداد و آمبولانس ها امن نیستند، هنگامی که تا به حال بیش از ۱۵۰۰۰ هزار فلسطینی، از جمله ۶۰۰۰ کودک کشته شده اند و ۶۵۰۰ نفر که ۴۷۰۰ نفر آنها کودکانند همچنان در زیر آوارها مانده اند، بیش از یک و نیم میلیون آواره و بی خانمان گشته اند چه چیز دیگری غیر از یکی از جنایت بارترین قتل های عام و نسل کشی های تاریخ بشری توان بر آن نام نهاد.

۲- چه کسی تیر اول را شلیک کرد؟ صهیونیست ها و امپریالیست های غربی و دستگاه های پروپاگاندای آنها بی وقفه تلاش تهوع آوری می کنند تا هرگونه بحث در مورد جنایات اسرائیل را با رجوع به حمله ۷ اکتوبر حماس منحرف کنند و یا به گونه ای نقطه شروع و پایان هر بحث و والی در این مورد را به ۷ اکتوبر ختم کنند تا از عمق جنایات و وحشیگری اسرائیل بکاهند و چنین وانمود کنند که علت اصلی حملات و قتل عام کودکان و مردم غزه حمله حماس بوده است و به زعم خود مسؤولیت را بر دوش حماس ببندازند. حتی اگر داستان اسرائیل در مورد حمله حماس را قبول کنیم. که می دانیم بحث ها و سؤالات بسیاری در مورد آن حتی در درون اسرائیل و از طرف نهادهای مختلفی درون اسرائیل مطرح شده است. حتی اگر دروغها و پنهان کاری ها و زورگوئی های اسرائیل را که سابقه طولانی دارد را نادیده

بگیریم، در کجای تاریخ یک عمل تروریستی توسط یک گروه تروریستی را با قتل هزاران نفر مردم عادی پاسخ می دهند. در کجای عالم و بر مبنای کدام حساب و کتابی یک عمل تروریستی که مسوولش تنها همان سازمان تروریستی و یا نیروهائی هستند که آن جریان تروریستی را آفریده اند به حساب یک ملت گذارده می شود، کل آن منطقه را با خاک یکسان می کنند، مردم آن را قتل عام می کنند و پاکسازی یک ملت و نسل کشی را در دستور کار خود قرار می دهند؟ این دیگر بر کسی پوشیده نمانده که دولت اسرائیل یکی از مهمترین نیروهائی بوده است که در شکل دهی و تقویت گروه بنیاد گرا و ارتجاعی حماس نقش کلیدی داشته است. حتی از افراد کلیدی وزارت جنگ و موساد اسرائیل به این مسأله اذعان دارند. مثلاً مقاله شلومو برم ستراتژیست نظامی سابق اسرائیل در مجله اکونومیست ۱۰ اکتوبر ۲۰۲۳-که اعتراف می کند دولت اسرائیل برای ایجاد اختلاف میان نیروهای حاکم فلسطینی به تقویت حماس کمک کرده است. واقعیت این است که حمله حماس حتی اگر به گونه ای که اسرائیل آن را بیان می کند باشد، (که حداقل چند مورد آن روشن شده که واقعیت ندارد)، تنها بهانه ای است برای نسل کشی در خدمت اهداف سیاسی ایدئولوژیک و نظامی رهبران صهیونیستی و حامیان امپریالیست شان.

جنگ ادامه سیاست به طریقی دیگر است و این که چه کسی تیر اول را شلیک کرد هیچ چیز را تعیین نمی کند. اما حتی اگر موضوع این باشد که چه کسی تیر اول را شلیک کرد، نگاه کوتاهی به تاریخ نشان می دهد که تیر اول ۷۵ سال پیش شلیک شد. نه یک تیر بلکه میلیون ها تیر علیه یک ملت بی دفاع شلیک شده است که منجر به اخراج میلیون ها فلسطینی از خانه و کاشانه و روستا و سرزمین شان شد. در ماه های منتهی به نکیبه در ۱۵ ماه مه ۱۹۴۸ بیش از ۲۵۰ هزار و در مقطع نکیبه ۷۵۰ هزار فلسطینی را از خانه هایشان بیرون کشیدند، با همان شیوه معمول جنایتکاران جنگی یعنی تجاوز، شکنجه و کشتار از سرزمین شان اخراج کردند، خانه هایشان را با خاک یکسان کردند و حتی درختان چند صد ساله زیتون و پرتقال را نیز ریشه کن کردند تا آثاری از تعلقات مردمان این سرزمین باقی نماند. بن گورین رهبر وقت صهیونیست ها به نیروهایش گفته بود: "هر حمله باید با اشغال، تخریب و اخراج پایان یابد." دیگر نیازی به تمایز بین «بیگناه» و «مجرم» وجود نداشت. هدف این بود که امکان قدرت گیری دوباره و تلافی از جانب فلسطینی ها را در همان زمان در هم بکوبند دیگر چیزی به نام هزینه سیاسی مطرح نبود. اما این پایان نبود از آن تاریخ تا به حال صدها هزار فلسطینی در طی این مدت به دست نیروهای اسرائیلی کشته شده اند. ۸۵ درصد سرزمین های شان تصرف شده و نام اسرائیل بر آن نهاده اند. ۱۵ درصد باقیمانده در نوار غزه و کرانه باختری در محاصره و گروگان اسرائیل قرار دارند. به قول یک دختر نوجوان فلسطینی "آنچه توسط حماس در ۷ اکتوبر بر سر اسرائیل آمد ۷۵ سال است که هر روز مردم فلسطین با آن روبه رویند" این درگیری با گلوله های صهیونیست ها آغاز گردید و نه ۷ اکتوبر. در نتیجه، این جنایت و وحشیگری اسرائیل بدون شک در تاریخ باقی خواهد ماند و لکه ننگ دیگری نه تنها بر این دولت اشغالگر و حامیان امپریالیستی اش بلکه همه کسانی که از آن دفاع کردند، خواهد بود.

**۳- قتل عام غزه بخشی از نقشه صهیونیستی - امپریالیستی.** اما در پس این حملات سبعانه و قتل عام مردم نقشه های شوم و اهداف سیاسی، ایدئولوژیک و نظامی بزرگتری خوابیده است.

رهبران صهیونیست ها از همان ابتدای ظهورشان نقشه ای را برای تصاحب تمامی سرزمین های فلسطین کشیده بودند. که این جنایت تنها یک مرحله دیگر از آن را در بر می گیرد. امروز دیگر مسلم شده است که قتل عام بیرحمانه و سبعانه مردم غزه، تخریب کل ساختمان های مسکونی و ادارات و بیمارستانها و دیگر دستگاه های اداری برای بیرون راندن و آواره کردن میلیون ها مردم فلسطینی از غزه است. به این منظور که مردم غزه را از سرزمین هایشان برانند، آنجا را تصرف و به اسرائیل الحاق کنند. این نقشه ای است که از مدت ها پیش توسط اسرائیل و امریکا وبا توافق بقیه

امپریالیست های غربی برای منطقه کشیده شده است. احتمال توافق و همکاری برخی نیروهای منطقه ئی مانند عربستان و یا امارات متحده با این نقشه نه تنها منتفی نیست، بلکه محتمل است. هدف صهیونیست ها جهشی دیگر در حذف فلسطین از نقشه جهان بوده که به خصوص در سالهای اخیر جنبه علنی تری به خود گرفته است. جمهوری اسلامی و دفاع قلابی اش از فلسطین که بدون هیچ کمک واقعی به مردم فلسطین در واقع به سوء استفاده از مبارزه مردم فلسطین برای رقابت های منطقه ئی و تضادهایش با اسرائیل پرداخته است، بهانه های لازم را به اسرائیلی ها و حامیان امپریالیستش داده و در حقیقت شرایط را برای صهیونیست ها مهیاتر کرده است.

#### ۴- نشانه های خیز اسرائیل برای جهشی دیگر در غصب بیشتر سرزمین های فلسطین

اسناد تاریخی و عملکرد اسرائیل در طول تاریخ ۷۵ ساله گواهی بر چنین هدفی بوده است. اما تحرکات امپریالیست ها و دولت اسرائیل در سال های اخیر نشان از آن دارد که صهیونیست ها در تلاش اند که زمینه را برای جهشی دیگر در راستای عملی کردن این ستراتیژی اشغالگرانه آماده کنند. که در زیر به چند مورد از این زمینه ها و نشانه ها اشاره می کنیم.

**مرگ طرحی به نام دو دولت** - یکی از آن مسایل برخورد و عملکرد اسرائیل نسبت به طرح ایجاد دو دولت اسرائیل و فلسطین است. طرح دو دولت یک طرح ارتجاعی و به معنای تائید و رسمیت بخشیدن به اشغال اکثریت سرزمین های فلسطین است. بنابراین در هیچ شرایطی در خدمت به منافع مردم فلسطین نبوده و نیست. این طرح در حقیقت سازشی میان امپریالیست های غرب و شرق و در عین حال طرحی برای آرام کردن توده های عرب کشورهای بود که رهبرانشان وابسته به امپریالیست ها بوده و تمایل داشتند از این مناقشه کنار بمانند. امروز بسیاری اذعان دارند که طرح دو دولت، دیگر مرده است. اما این طرح عمدتاً و عمده توسط دولت اسرائیل کشته شد. طرح دو دولت هم در قطعنامه ۱۸۱ سازمان ملل متحد منعکس بود و هم به کرات با تغییرات و کوچکتر کردن دولت فلسطینی ها مطرح شده بود. اما اسرائیل حتی به آنهم راضی نبود و هیچ گاه زیر بار آن نرفت اگر چه به صورت تاکتیکی مدتی در حرف آن را پذیرفت اما در بیشتر مواقع سکوت را در مورد آن ترجیح می داد. اسرائیل این طرح را مانعی در مقابل تصرف کامل سرزمینهای فلسطینی و بیرون راندن کامل آنها از سرزمین هایشان به حساب می آورد.

**سیاست تهاجمی امریکا در حمایت از اسرائیل**- چنین تهاجمی در دوران کابینه ترمپ در حقیقت کوبیدن میخ آخر بر تابوت "طرح دودولت" بود اما فرای آن حمایتی از تندرو ترین و فاشیستی ترین جناح های صهیونیست ها نیز بود که هیچ گاه زیر بار "طرح دو دولت" نرفته و برای تصرف کامل سرزمین های فلسطینی بی تاب می کردند. بیرون کشیدن ترمپ از قرارداد برجام با جمهوری اسلامی تنها بیانگر مخالفت امریکا با جمهوری اسلامی نبود بلکه جنبه اصلی آن انطباق دادن سیاست های امپریالیسم امریکا با سیاست تندروترین جناح های صهیونیستی بود. فراتر از آن ترمپ سفارت امریکا را به بیت المقدس (اورشلیم) انتقال داد و این علی رغم قرار سازمان ملل متحد بود که اورشلیم و یا بیت المقدس را به دلیل اهمیت مذهبی آن برای مسیحیان، یهودیان و مسلمانان به مثابه یک شهر بین المللی اعلام کرده بود. این حرکت امریکا سمبولیک به معنای توافق رسمی آن با دولت اسرائیل در منتفی دانستن طرح دولت فلسطینی و توافق با گسترش سرزمین های اشغالی توسط اسرائیل بود. علی رغم مخالفت ظاهری و حرفی دمکرات ها در امریکا اما مانعی در برابر دولت ترمپ ایجاد نکردند و در عمل برآن صحنه گذارند. به عبارت دیگر سیاست امریکا در دوران ترمپ در این مورد، سیاست کل امپریالیسم امریکا بود.

**گسترش شهرک سازی ها**- مسأله دیگر موافقت رسمی دولت ترمپ با گسترش شهرک سازی ها در کرانه باختری بود. علی رغم این که توسط توافقنامه های سازمان ملل متحد، توافقاتی که امریکا و انگلیس هم امضای خود را پای آن نهاده

بودند، ممنوع شده بود. گسترش شهرک سازی در کرانه باختری که با گذشت زمان سرعت بیشتری هم می گیرد، زمینه سازی و پیشروی در مسیر اشغال کامل و بیرون کردن و ایجاد محدودیت های بیشتر بر فلسطینی هاست.

**توافقنامه ابراهیم** -در ادامه سیاست امریکا در این مورد، توافقنامه ای که به نام ابراهیم به امضای برخی از کشورهای عربی رسید، دو مسأله را هدف قرار می داد، یکی تثبیت موقعیت اسرائیل که برای بسیاری از کشورهای عربی و به خصوص مردم این کشورها قابل قبول نبود و دیگر فراهم کردن زمینه های ذهنی برای گسترش اهداف اشغالگرانه اسرائیل. با این توافق نامه گمان اسرائیل و امریکا بر این بود که پیشرفت هائی در این زمینه حاصل شده بود.

**تحولات دولت اسرائیل** - نتانیاهو در سال ۲۰۰۹ در یک سخنرانی در دانشگاه بار-ایلان اعلام کرده بود که کشور فلسطین را به چند شرط می پذیرد ... اما در نهایت به صراحت اعلام کرد که با تشکیل کشور فلسطین مخالف است. " مجله اکونومیست ۱۰ اکتوبر ۲۰۲۳ - جهت گیری دولت اسرائیل در چند سال اخیر حکایت از آن دارد که این دولت در شرف تدارک برای تهاجمی دیگر به سمت اشغال کامل است. از آنجمله می توان به تقویت جناح راست افراطی اشاره کرد. علی رغم مخالفت بخش عظیمی از مردم به هر نحوی این جناح در قدرت باقی ماند. این در شرایطی است که رهبران آن با پرونده های عظیم فساد مالی و یا پرونده های تبهکاری که با خود حمل می کنند از جای خود تکان نخورده اند. به طور مثال نتانیاهو که سال ها متهم به فساد مالی است. یا نمونه دیگر ایتمار بن گویر وزیردست راستی و افراطی امنیت ملی که " ... تا به حال حداقل در هشت مورد از اتهامات که شامل دفاع از سازمان تروریستی و انگیزه های نژادپرستی است، محکوم شده است. " نیویورکر ۲۰ فبروری ۲۰۲۳. علاوه بر آن می توان به اظهار نظرهای علنی برخی از وزراء و مقامات بلند پایه اسرائیل نیز اشاره کرد. مثلاً یک وزیر راست افراطی اعلام کرد " من آرزوی فلسطینی ها برای تشکیل یک دولت را سقط خواهم کرد" هارتز ۳ دسمبر ۲۰۱۶. اما چند ماه پیش بود که یک وزیر دیگر اسرائیلی کلاً منکر وجود فلسطین و فلسطینی شد: " آیا یک تاریخ و یا فرهنگ فلسطینی وجود دارد؟ خیر چنین چیزی وجود ندارد، چیزی به نام مردم فلسطین وجود ندارد" ۲۰ رویترز مارچ ۲۰۲۳ این گونه سخنوری های قلدرمآبانه آن هم به صورت علنی را فقط می توان در خدمت به تدارک سیاسی و خلق افکار برای اهداف اشغالگرانه دولت اسرائیل به حساب آورد.

#### **۵- شکست مقطعی نقشه اسرائیل:**

نسل کشی غزه توسط دولت اسرائیل هنوز به پایان نرسیده و فاشیست های اسرائیل در ادامه کشتار مردم غزه از هیچ جنایتی دریغ نخواهند کرد. اما نشانه هائی از ناکامی اسرائیل و شکست طرح کنونی شان قابل رویت است که مانور هائی سیاسی از جانب دولت اسرائیل را به دنبال داشته است. اسرائیل نتوانست علی رغم بمباران های وحشیانه و کشتار عظیم مردم غزه، آنها را به خارج از غزه و صحرای سینا براند. سه عامل مهم در مقابل این طرح وجود دارد. یکم، برای مردم فلسطین بسیار روشن است که خروج از سرزمین شان، برگشت را یا غیر ممکن و یا بسیار سخت می کند و امید به ایجاد یک دولت مستقل در سراسر سرزمین های فلسطینی را کاهش می دهد و یا حتی از بین می برد. آنان بدرستی مسیر مقاومت، مبارزه و حتی مرگ را برگزیده اند اما نه تسلیم و از دست دادن امید خود. دوم این که دولت مصر هم به دلایل خود با این مسأله مخالف بود. دولت مصر خواهان آن نبود که میزبان دو میلیون مهاجری باشد که دشمنی اش با دولت اسرائیل به سرحد مرگ رسیده است. اسکان دادن چنین جمعیتی در مصر می توانست در دسر ساز باشد. همچنین وجود این مهاجران می توانست همبستگی مردم مصر را برانگیزاند که برای سیاست های ارتجاعی دولت وابسته مصر مشکل ساز بود. عامل سوم اما بسیار مهمی هم وجود داشت که مبارزات و حمایت مردم جهان از مردم فلسطین و محکوم کردن اسرائیل در سطح بی سابقه ای بود.

لازم به تذکر نیست که علی رغم این فاشیسم عریان و اشتباهی فراوان و خونخواری غیرقابل توصیف برای پاکسازی قومی و اخراج فلسطینی ها از سرزمین شان اما موانع در مقابل آنها بسیار است. چنین موانعی گویای آن است که طرح و نقشه های صهیونیست ها علی رغم پیشروی هایشان در این مسیر لزوماً به سرانجام نخواهد رسید و موانع جدیدتری پیوسته در مقابل آنان ظاهر می شوند. این موانع در صورت پیشرفت در آگاهی انقلابی در میان مردم جهان و به خصوص در میان مردم فلسطین و مردم عرب می تواند به خوبی روند چنین جهت گیری را مسدود کند و فراتر از آن چنین نقشه ای به پاشنه آشیل صهیونیست ها و حتی سیستم و نظام سرمایه داری جهانی مبدل گردد.

اسرائیلی ها از احتمال چنین عواقبی کاملاً غافل نیستند. اسرائیل که با مقاومت فلسطینی ها و با رشد و گسترش حمایت جهانیان از مردم فلسطین، شکست نقشه های شان را در مقابل خود دیده اند، در تلاش برای دست زدن به یک مانور سیاسی است تا دریچه دیگری را برای دنبال کردن اهدافشان باز کنند. رسانه های امپریالیستی به طور مضحکی این مانور کودکانه را ابتکار "بشردوستانه" نامیدند. به خلاصه نظرات دولت و کابینه جنگ اسرائیل که در روز ۱۴ نوامبر توسط رویترز گزارش شده، توجه کنیم: "«ابتکار جابه جایی داوطلبانه و مهاجرت مردم غزه به دیگر کشورهای جهان یک راه حل بشر دوستانه برای ساکنین غزه است تا از این طریق به آوارگی و خطرات ۷۵ ساله خود پایان دهند زیرا که غزه، باریکه کوچک بدون منابع طبیعی، نمی تواند به مثابه یک واحد مستقل دوام بیاورد.» آنها تصور می کنند با این گونه ظاهر سازی پیش پا افتاده می توانند مردم فلسطین و جهان را فریب دهند و توطئه ها و دسیسه های خود را ظاهر «بشر دوستانه» بدهند. اما ماهیت واقعی چنین سیاستهایی، خبر از آغاز شکست طرحهای خونین اخراج اجباری مردم فلسطین در این دور را دارد. این "دلسوزی های" امپریالیستی-صهیونیستی، نه از زاویه «بشر دوستانه» بلکه نتیجه شکست نقشه هایشان حداقل در این دوره است.

آنچه در مورد ستراتیژی و نقشه صهیونیست ها در این یادداشت ها اشاره شد، از یک زمینه تاریخی برخوردار است که در یادداشت های بعدی به آنها خواهیم پرداخت. □

جمعی از کمونیست های انقلابی - ایران

۸ آذر - قوس - ۱۴۰۲